

(۱۶۵)

فروغی وفات ۱۶۶۶ میلادی (۱۰۷۷ هـ)

فروغی در زمان شاه جهان و جانشین او اورنگ زیب
عالمگیر زیست میکرد و هر دو مری او بودند: در زیر چند
بیت از مثنویات او با اسم شاه جهان آباد و «باغ حیات بخش»
که شاه جهان ساخت درج میشود.

شاه جهان آباد

تعالی الله چه شهر است این که از شان

گذشته هر بنای او بکیوان

جهان را به ز خود گسریاد باشد

همین شاه جهان آباد باشد

جگر از غیرتش خون شد یمن را

غریق او گواه است این سخن را

ز خوبی های او هر که کند یاد

رود صد دجله اشک از چشم بغداد

شکوه آسمان دارد زمینش

جهان انگشتر آمد او نگینش

(۱۶۶)

باغ حیات بخش

ای چشم بهار از تو روشن
خاطر بتصور تو گلشن
راحت ده روح فیض عامت

زان گشت «حیات بخش» نامت

نهری که میان تو روان است

عالم همه جسم او روان است

زان نهر که هست در کنارت

آمد آبی بروی کارت

لمعات

گردلت آرزو کند آن گهر یگانه را

رقص کنان باب ده همچو حجاب خانه را

لاله را هم با چمن دل صاف نیست

ما دل یاران عالم دیده ایم

ایکه در رفتن شتاب تیر دارد عمر تو

چون کمان بهر که میسازی نقش خانه را

(۱۶۷)

محمد معین مستغنی

محمد معین مستغنی در زمان در زمان علی شاه

چک بوده :

رباعی

من خنده نیم بطیم عاشق ناساز

یا گریه که بر روی روم چون غماز

یا ناله که سر بگوش بیگانه نهم

من درد دلم خلوتی محرم راز

(۱۶۸)

ملانامی

هرگز دلم بغیر تو هایل نمی شود

در دیده نقش روی تو زائل نمی شود

از دوریت چه ناک که من بعد ظاهرا

اصلا میان ما و تو حائل نمی شود

دستم بریده باد چه کار آیدم بگو

در گردن بتان چو حمائل نمی شود

ملاذہنی (سداہ یازدہم ہجری)

ذہنی ذرعر خود شاعر معروف بود و عبدالنبی قزوینی
اورا در کشمیر ملاقات کرد. ذہنی مردی درویش و متقی و
مورد احترام مردم بود.

چندابیت از ساقی نامہ ذہنی

شرابی کہ مست است از جزو و کل
چہ اصل و چہ فرع و چہ خار و چہ گل
شرابی کہ گل بر دماغ ز سنگ
کشد آب حیوان ز کام نینگ
شرابی کزو شد دل غم زبہ
چو وادی ایمن تجلی کدہ
دماغ از شمیم بہاری شود
بہ یادش درون لاله زاری شود

اوجی (سده یازدهم هجری)

اوجی در دربار حاکم کشمیر آصف خان بود. داستان
ذیل که از مولف میخانه عبدالنبی قزوینی است بی مناسبت
نخواهد بود که در اینجا نقل شود :

قزوینی میگوید موقی که او در شهر اجمیر در منزل
مولانا محمد صوفی ساکن درانی مولف میخانه بودم بکنفر از
کشمیر وارد شد و در ضمن گفتگو سخن از شعر اوجی بمیان
آمد و آن تازه وارد بیت زیر را از ساقی نامه اوجی خواند.

مرا دامن خویش زنجیر شد

مرا دست در آستین پیر شد

بمحض شنیدن این شعر مولانا صوفی حالی بنخود گرفت
و گفت اگر این بیت را قبلا شنیده بودم از ساختن ساقی نامه
خود صرف نظر میکردم. قزوینی میگوید که هنگام مسافرت
بکشمیر با اوجی ملاقات کرد. اوجی را معتاد بشریاء و
مریض یافت و متاثر شده آیات زیر از ساقی نامه معروفش
میباشد :

(۱۷۱)

مرا شیشه بردوش و باران سنگ

نه یارای رفتن نه پای درنگ

مرا دامن خویش زنجیر شد

مرا دست در آستین پیر شد

بیا ساقی آن راق تباک را

ضیا بخش خورشید ادراک را

بده تا بدانم که آن نوش لب

چرا می‌گریزد ز من بسی سبب

نسیم سحر خاطر انگیز شد

ز سیمای گل آتشم تیز شد

(۱۷۲)

میرزا محبتشیم خان قدا

تاریخ تولدش نیز میرزا محبتشیم (۱۷۲۵م ۱۱۳۸هـ)
میباشد. در سال ۱۷۸۲م (۱۱۹۸هـ) در گذشته.

ابیات

صنما براه مسجد مگذرپی تماشا

شکنند شیخ و صوفی همه توبه نصوحی

آرا که دل و جانش با همچو توئی باشد

در خانه توئی، همدم در راه توئی همراه

خواجه رافع

خواجه رافع یکی از شاگردان ملا عبدالحکیم سانی
بوده که در سال (۱۷۶۳ م ۱۱۷۷ هـ) وفات یافته است.
صاحب خزانه عامره در شرح احوال او مینویسد:
رافع از شعراء کشامره و صاحب افکار نادره است
نواب مصمم الدوله خان دوران او برین بیت هزار رویه
صله بخشید:

کفم، چو کاسه گرداب همچنان خالی است
بآن محیط کرم گرچه آشنا شده‌ام

(۱۷۴)

عبدالوهاب شائق

وفات (۱۷۶۸ میلادی ۱۱۸۲ هجری)

محل تولد شائق سریناگار است ولی سالها در یک
دهکده بنام «دچنا» مشغول تدریس و تعلیم بود. شائق
شاهنامه کشمیر را که ۶۰۰۰۰ بیت دارد در پیروی شاهنامه
فردوسی ساخته است.

نمونه‌ای از غزل شائق

میان اهل دنیا مرد مفلس خوار میگردد
الف چون در میان زرد در آید زار میگردد

اعتماد هستی موهوم کردن ابله‌بست

چون گذارد کسی قدم بالای نظر بدل در آب

(۱۷۵)

ملا اشرف دائری بلبلی

سال تولدش (۱۶۸۲م - ۱۰۹۳ هـ) و (سال وفاتش

۱۷۵۶م - ۱۱۸۹ هجری) است . خمسه ای که در جواب نظامی

گفته در کشمیر شهرت بسزائی داشته .

نهونه شعر

چهار

رساننده روزی مور و مار

به قدرت ، نه با اله دستکار

نعت

یتیمی که بی درس قرآن بخواند

خط نسخ بر صحف دیرینه راند

گشادند از لب زبان سکوت

که سبحان حی الذی لا یموت

تهیید

اگرچه نظامی بسی رنج برد

ز گنجینه معنوی گنج بسرد

من از روح او یارئی خواستم

سخن را به معنی بیسازاستم

دو چیز است اندر جهان پایدار

سخا و سخن نکته آبدار



خاتمه

چو ایات این نامه کردم شمار

خردگفت با من بگو ده هزار

بیت آخر از رضا نامه ببلبل است که ده هزار بیت دارد.

دوره سیکها و دوگراها ملا بهاء الدین بهاء

بهاء الدین بهاء در سال (۱۷۶۶ میلادی - ۱۱۸۰ هجری)
بدنیا آمد و در سال ۱۸۳۲ میلادی ۱۲۴۸ در گذشته اهل
تصوف و معمولا گوشه نشین بوده . بها نیز در پیروی
نظامی خمسه ای ساخته است .

ایات زیر از غوثیه * است :

ای بهاء دفتر دگر سر کن

روسوی طبل های از فر کن

لشکر آورده ای تو شاه بیار

اختر آورده ای : تو ماه بیار

کیست آن شاه ، شاه جیلانی

قطب اقطاب غوث همدانی

(۱۷۸)

شعر از ۱۸۱۹ تا ۱۹۲۶

در تسلط سیکها و دوگراها

ملاحمیدالله حمید در جواب سانی نسامه معروف

ظهوری ترشیزی چای نامه ساخته است

انتخاب از چای نامه.

ظهوری مگر چای نادیده بود

ازین وصف در رزبه پیچیده بود

بده ساقیا چای تاخیر چیست

بده تلخ شکر و شیر نیست

اگر جم ازخم شدی جرعه کش

غزالی شدی نبض هشاریش

به بینی که چو دیک بوقیق زند

تو گونی که منصورانناالحق زند

اشاره بود در کلام خدا

کلبو سوی نان و اشر بسوی چا

میرزا محمد حرم و فاق (۱۸۵۶م ۱۲۷۲ هـ)

میرزا مهدی مجرم از شعرای معروف قرن نوزدهم
میلادی است.

نمونه شعر او:

الهی ساز روشن از گرم شمع زبانم را
به انوار قبولیت منور کن بیانم را
بفکر شعر مویم شد سفیدای خاک بر رویم
ازین گل پاک کن سر چشمه طبع روانم را

یا مجرم از کرده بیزارشو

ز حد رفت خواب تو بیدارشو

فدا سازم دل و جان آن جفا سازستمگر را

ادا و ناز چشم نیم باز غمره پرور را

بگلشن چون روم در خاطرم آید سراپایش

نمی بینم گل و نسربین و شمشاد و صنوبر را

خواجہ حسن شعری

شعری در سال ۱۷۰۸ میلادی - ۱۲۲۳ هجری بدینا
آمد و در سال ۱۸۸۰ میلادی ۱۲۹۸ هجری درگذشت
و قطع تاریخ وفات را که در زیر درج است خود ساخته
جست تاریخ فوت خود شعری

شدند ارحمت خدا آمد

قصیده در مدح سلطان ترکیه ساخته و از طرف او
به لقب فخر الشعراء آفتاب هند بشعری اعطاء گردید
در تعریف خود میگوید :

نقش یمن است بر نگینم

شعری وسپیل خوشه چینم

نامم بزمین حسن عیان است

شعری لقبم ز آسمان است



جای دیگر گوید

نکنه پرد از اگر هست فقیر است امروز

پیش از این عهد شنیدم که غنی هم بود است

(۱۸۱)

میرزا مهدی

وفات (۱۸۹۵ میلادی، ۱۲۱۳ هجری)

میرزا مهدی در ادبیات فارسی تبهر کامل داشت
و برای علم و فضل مورد احترام در بارو مردم بود. در
سال ۱۸۹۵ تصافا در رودخانه جهلم افتاد و غرق شد.
غریق آب (۱۳۱۳) تاریخ وفاتش میباشد.
قصیده و هجو زیاد گفته ولی از آثارش چیزی به چاپ
نرسیده است.

این دو بیت از اوست :

از جای چو برجستی و خستی جگر ما
بستی کمر خویش ، شکستی کمر ما

ز طمطراق بهار و زبرك ریزی گل
شد است فرش زمین آسمان اختر دار

شعراء هندو

شیرینی زبان فارسی در روحیه هندوهای خوش سلیقه
 نیز اثر کرده وعده زیادی از آنها باین زبان شعر گفته اند.
 چندر بهان برهمن . وفات ۱۰۷۳ هجری .
 قطعات زیر از پاندهیت چندر بهان برهمن است که در
 زمان شا هجهان و جانشین او عالمگیر زندگی میکرد .
 شعرش عالی و روان جنبه عرفان و تصوف بخود گرفته
 است :

ای برتر از تصور وهم و گمان ما

ای در میان ما و برون از میان ما

آئینه گشت سینه ما از فروغ عشق

شد جلوه گاه صورت و معنی نهان ما

جا کرده در میان رگ و ریشه مهر دوست

پرورده شد بمغز و فـا استخوان ما

استاد عشق حوصله فرمای عاشق است

صد جا شکسته تا بلب آمد فغان ما

(۱۸۳)

مانند غنچه گرچه خموشیم بر همین
لیکن پر از نواست چو بلبل زبان ما



در جهان باش ولیکن ز جهان فارغ باش
هر که فارغ ز جهانست جهانی با اوست
هر دریا سود و زیان در نظر آمد یکسان
هر که شد در گرو سوز زبانی بسا اوست



گذشت عمر درین فکر و من ندانستم
که جرم کفر کدام و ثواب ایمان چیست
چو هر دورا نظری بر بهار رحمت اوست
بهم نزاع دك کافر و مسلمان چیست



عمر اگر اینست چون باد صبا خواهد گذشت
از همه یگانه تر این آشنا خواهد گذشت
راه سخت ز شیشه عمر گرامی نازک است
صحبت مینا و خار انا که جا خواهد گذشت

بر سر آزادگان مانند گل خواهد رسید
خار صحرای محبت چون زبا خواهد گذشت



دماغ منت پیرمغان نماند مرا
که جام خون جگر لذت دگر دارد
بنخون دیده دلخت جگر شوم خرسند
که شاخ وبرك محبت همین ثمر دارد
نظر بغیر اگر افکند زبی بصری است
کسی که جلوه حسن تو در نظر دارد



شکایت‌ها ز عقل ذوفنون پیش جنون دارم
که نادان هر چه پیش آید بدنامیتوان گفتن
به هر دل تنگ نتوان گفت غمهای محبت را
اگر در دل نمی گنجد بصحرا میتوان گفتن



از پانصد بیت بپایان کجا چرو و از سته

آن خدائی که خود بیگانه

خالق مومن است و ترسائی

چه بمسجد چه خانقاه و چه دیر

نور پاکش بجلوه آرائی

کفر و دین را بهم در اندازد

هر یکی راهرو بخود رانی

گه بمسجد شرف دهد ز سجود

کفر را گه دهد توانائی

دیده معرفت چو گردد باز

خود تماشا و خود تماشائی

طالبان رستگاریت هو شست

ساز گاری که ساز گارائی

از ریاضت بهوانی داس نیکو :

هر باره دل بسینه جدا گانه سوختیم
جشن است و صد چراغ بیک خانه سوختیم
نی آشنای ما شده گلچین نه باغبان
زین باغ همچو سبزه بیگانه سوختیم

عبدالوهاب پاری

(۱۸۴۵ م ۱۳۳۳ هـ) وفات (۱۹۱۴)

عبدالوهاب پاری که او نیز مثل شائق « باید » فردوسی «
کشمیر نام نهاد تمام شاهنامه فردوسی را بیت به بیت شعر
کشمیری ترجمه نموده است.

عبدالوهاب دیوان غزلیات بزبان فارسی نیز دارد.

از میرزا ابوطالب کلیم (همدانی معروف بکاشانی)

تعریف کشمیر بهشت نظیر

دگر بخت از در یاری در آمد

بشهرستان عیشم رهبر آمد

ره و رسم جفاجویان دگر شد

کسی کو بود رهن زاهیر شد

بگلزاریم طالع رهنما گشت

که باخارش بود صد رنگ گلگشت

چه بستانست دست عیش گلچین

که شهری رازیک گل کرده رنگین

کسی کشمیر را بستان نگوید

بغیر از روضه رضوان نگوید

جهان دلگشایی کشور فیض

که مرد وزن دراو باشند در فیض

(۱۸۹)

نکه رنگین شود از دیدن آن

حنا بر دست بندد چیدن آن

بود آمیزش دریا و این گل

بسان آب داخل کرده در مل

در آب و رنگ چون جام شرابست

چه حاجت اینکه گویم آفتابست

در این قحط شراب و منع باده

بمستان کاسه داده رو گشاده

در آن گلشن که گل از آب روید

کس از شادابی گلها چه گوید

ز باغستان این دریا چگویم

هزاران خلد و من تنها چگویم

بود این بحر اخضر بر جزیره

ز هر يك چشم آذر گشت خیره

عیان از هر جزیره تازه باغی

ریاض خلد را چشم و چراغی